

الهی از روی آفتاب و ماه و ستارگان شرمندهم، از
انس و جان شرمندهم، حتی از روی شیطان
شرمندهم! که همه در کار خود استوارند و این
سست عهد ناپایدار
(الهی نامه، علامه حسن زاده آملی)

مهرنگ

کاری از محبین اهل بیت (علیهم السلام)
شماره ۱۳ - آذرماه ۱۳۹۲

عارفانه

گریه بر سیدالشهدا (ع) از افضل
مستحبات می‌باشد. گریه بر
سیدالشهدا (ع) از همه مستحبات
بالاتر است حتی از نماز شب! چون
نماز شب حالتی جسمی دارد ولی
گریه بر سیدالشهدا (ع) رقت روحی
است و عامل آن، آن را در درون
انسان به وجود آورده است. کلید آن
از نهران قلب خورده است و این
خیلی ارزشمند است.

آیت ... بهجت (ره)
در عالم معنا به من الهام کردند که
زیارت عاشورا بخوان! رفقا تا
زنده اید هر روز زیارت عاشورا
بخوانید.

شیخ رجبعلی خیاط (ره)

از عظمت بلکه معجزه قرآن، آن است که
برخلاف دیگر کتاب‌ها تکرارش ملال آور
نیست، بلکه لطفش بیشتر می‌گردد، مصیبت
امام حسین (ع) هم همینطور است. هر چه
خوانده یا شنیده شود باز تازه است. دیگر آنکه
نگاه کردن به خط قرآن عبادتست، تلاوت و
گوش دادن به آن عبادتست، مرثیه امام
حسین (ع)، همچنین است، خواندنش و گوش
دادنش عبادتست، گریاندنش و گریه کردنش
نیز عبادتست.

شیخ جعفر شوشتری (ره)

روضه خوانی و گریه بر سیدالشهدا (ع) عمل
مستحبی است که هزار واجب در آن است.

آیت ... عبدالکریم حائری (ره)

هیچ کس به هیچ مرحله‌ای از معنویت نرسید، مگر در
حرم مطهر امام حسین (ع) و یا در توسل به آن حضرت.
علامه طباطبائی (ره)

سلسله جبال اندک زمین، چه ناتمام،
عشش تور ایزد وایت کشیده است و به حکایت
نشسته است چه بپهلو، مهربان تو را،
هزار و یک شب پلداي زمان!



سوال آیا مذاکره با طاغوت، دشمن، کافر و ظالم اشکال دارد یا ندارد - امتیاز دادن خوب است یا بد - باید موافق بود یا مخالف؟

اما این که ما باید موافق این سیاست‌ها و عملکردهای دولت خودمان باشیم یا خیر؟ پاسخش این است که ما «ولی امر» داریم، مملکت و این نظام رهبر دارد و باید مواضع خود را از ایشان اخذ کنیم. لذا به مواضع و رهنمودهای ایشان توجه می‌کنیم و بر آن اساس موضع می‌گیریم:

- دولت و دست‌اندرکاران این مذاکرات را هرگز سازش کار نمی‌خوانیم؛

- آنها را از خود و بچه‌های همین انقلاب می‌دانیم که حالا یک کاری می‌کنند، اگر موفق شدند، فی‌المراد، اما اگر نشدند، «معنایش این باشد که برای حل مشکلات کشور بایستی کشور روی پای خودش بایستد»

- ما مردم نباید در این تعاملات، فریب تبلیغات‌چی‌ها را بخوریم. ما می‌دانیم که دشمنی آمریکا با ما ریشه‌ای است می‌دانیم انرژی هسته‌ای به آنهاست می‌دانیم اگر کوتاه بیاییم، موضوع دیگری را پیش می‌کشند و همین سیاست‌ها را ادامه می‌دهند می‌دانیم که گشایش در مشکلات کشور، منوط به یک لبخند آمریکایی نیست.

مقام معظم رهبری:

یکی از ترفندها و خلاف‌گویی‌ها این است که این جور القا کنند به افکار عمومی مردم که اگر ما در قضیه‌ی هسته‌ای، تسلیم طرف مقابل شدیم، همه‌ی مشکلات اقتصادی و معیشتی و غیره حل خواهد شد؛ این را دارند تبلیغ می‌کنند. البته تبلیغات‌چی‌های خارجی با شیوه‌های کاملاً ماهرانه‌ی تبلیغاتی خط می‌دهند، در داخل هم بعضی از روی ساده‌لوحی و بدون اینکه نیت سوئی داشته باشند، بعضی هم واقعا از روی غرض همین را دارند تبلیغ می‌کنند که اگر ما در این قضیه کوتاه آمدیم و تسلیم شدیم در مقابل طرف مقابل، همه‌ی مشکلات اقتصادی و مانند اینها حل خواهد شد؛ این خطا است.

- ما می‌دانیم که به رغم فشارها، تحریم‌ها و تهدیدها، نه جمهوری اسلامی ایران در موقعیت دو یا سه دهه پیش است و نه آمریکا در آن موقعیت است. ما رشد کردیم، قدرتمند شدیم، بیشتر تثبیت شدیم، به خودکفایی‌های قابل قبولی در عرصه‌های متفاوت رسیدیم، موقعیت منطقه‌ای و جهانی مقتدرتری یافتیم و آمریکا، دچار بحران سیاست داخلی، سیاست خارجی، اقتصادی و پولی، امنیتی و از دست دادن اعتبار و قدرت سلطه شده است. تا آنجا که به خاطر بی‌پولی، ضرورت افزایش قرض و اختلافات داخلی، دولت‌ش ۱۶ روز تعطیل می‌شود.

پس، مذاکره کنندگان ما، نباید گمان کنند که اگر امتیاز بی‌جا ندهند، مملکت به بن بست می‌رسد و نباید بگونه‌ای موضع بگیرند و امتیاز بدهند که مرده زنده شود. و نیز نباید اعتماد کنند، چنان چه فرمودند: «ملت‌ها و حتی دولت‌ها به آمریکا بی‌اعتمادند به خاطر همین رفتار و رویکردی که در سیاست آمریکایی‌ها هست. هرکسی اعتماد کرد به آمریکا، ضربه‌اش را خورد»

مقام معظم رهبری:

وقتی می‌گوییم از درون بایستی کارها اصلاح بشود، معنایش این نیست که چشممان را ببندیم، تحرک دیپلماسی نداشته باشیم، با دنیا کار نکنیم؛ چرا، تحرک دیپلماسی، حضور دیپلماسی کار بسیار لازمی است - مسئولیتی که این کارها را می‌کنند، بخشی از کارهایند - لکن تکیه بایست بر روی مسائل داخلی باشد. در عرصه‌ی دیپلماسی هم آن کشوری موفق است که متکی باشد به نیروی درون‌زا؛ آن دولتی می‌تواند در پشت میز مذاکره‌ی دیپلماسی حرف خودش را سبز بکند و به مقصود و نتایج مورد نظر خودش دست پیدا بکند که متکی باشد به یک اقتدار درونی، توانایی‌های درونی؛ حساب می‌برند از یک چنین دولتی.

مذاکره به خودی خود (فی‌نفسه)، با طاغوت، دشمن، کافر و ظالم، نه خوب است و نه بد. بلکه بستگی به «هدف، جهت و نتایج» دارد.

پیامبر اکرم (ص)، مکرر با دشمنان‌شان که از کفار بودند، مذاکره کردند، همین طور حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در دوران بلند سکوت و دوران کوتاه حکومت‌شان، هم‌بطن‌امام حسن مجتبی (ع) و بالاخره سیدالشهداء، امام حسین (ع)، به ویژه در کربلا و حتی با عمر سعد.

امتیاز دادن نیز اصول و ضابطه‌ای دارد، اگر منطبق با اهداف، منطقی و نتیجه بخش و سودمند باشند نیز اشکالی ندارد. بالاخره تعاملات سیاسی نیز مثل تعاملات اقتصادی است و باید امتیاز داد و امتیاز گرفت. پیامبر اکرم (ص)، در حدیثی امتیاز داد که در آن سال مکه را تصرف نمود و در مقابل امتیاز گرفت که از سال آینده همه مسلمین به راحتی عبادت حج را انجام دهند و به فتح مکه انجامید. حتی شاهدیم که امام حسین (ع)، به عمر سعد امتیاز می‌دهد و می‌گوید: اگر از امنیت یا خانه، املاک و ... می‌ترسی، در مدینه بهترش را برای تو فراهم می‌کنم.

اما در مذاکره با دشمن یا همان کافر و ظالم، مهم این است که مذاکره کننده‌ی مسلمان (یا دولت اسلامی)، اول خودش و اهدافش و موقعیتش را خوب بشناسد، دوم دشمن، اهداف، موقعیت و تاکتیک‌هایش را (با بصیرت و دورنگری) بشناسد، سوم اهداف مذاکره را بشناسد، چهارم ببیند چه امتیازی را برای اخذ چه امتیازی می‌دهد و آیا سود بخش هست یا خیر؟

یک موقع دشمن تقاضای معامله دارد. مثلاً می‌گوید تو فلان کار را نکن و من نیز فلان کار را نمی‌کنم و یا بر اساس این توافقات با هم معاهده امضا می‌کنیم؛ آن وقت اگر در جمع جبری برای اسلام و مسلمین و کشور مفید باشد، اشکالی ندارد، اما یک موقع دشمن تمام هستی، تمام ماهیت، تمام اهداف و تمام ارزش‌ها یا یکی از اهداف و منافع اصولی را هدف گرفته است تا مقدمه‌ای برای حمله بر مابقی اهداف باشد، بدیهی است که در اینجا امتیاز دادن از این اهداف یا منافع اصولی، معنا و مفهومی ندارد و جز ضرر و زیان نتیجه‌ای نخواهد داشت.

به عنوان مثال در همین مذاکرات ۵+۱، یک موقع دشمن امتیازی چون توقف کامل را خواست و آن را با وعده و تهدید همراه کرد و جمهوری اسلامی ایران نیز به هر دلیلی پذیرفت و فعالیت‌ها را به تعلیق درآورد. خب، نتیجه‌ی خاصی جز عقب افتادن نداشت، نه تنها تهدید و تحریم کم نشد، بلکه بیشتر هم شد.

در یک دوره نیز جمهوری اسلامی این امتیاز بی‌مورد را نداد، قاطعانه ایستاد، فن‌آوری هسته‌ای را گسترش داد، سه هزار سانتریفیوژ را ساخت و در خط قرار داد، چهار هزار دیگر در برنامه تولید قرار داد، ایران اتمی شد و باج هم نداد. و همان تهدیدها و تحریم‌ها هم چنان ادامه دارد. خب این باید یک درس باشد.

بدیهی است با محورهای مذکور، اصل مذاکره نه بد است و نه خوب، هر چند به قول مقام معظم رهبری، امیدی به آنها و این مذاکرات نیست، چرا که انرژی هسته‌ای بهانه است و دشمنی آمریکا، با اصل ماهیت وجودی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

امروز وضعیت جمهوری اسلامی با سال ۸۲، زمین تا آسمان فرق کرده؛ آن روز ما چانه می‌زدیم سر دو، سه سانتریفیوژ، [در حالی که] امروز چندین هزار سانتریفیوژ مشغول کارند. جوان‌های ما، محققین ما، مسئولین ما همت کردند، کارها را پیش بردند بنابراین از مذاکراتی هم که امروز در جریان است، ما ضرری نخواهیم کرد. البته بنده همچنان خوشبین نیستم؛ من فکر نمی‌کنم [از] این مذاکرات آن نتیجه‌ای را که ملت انتظار دارد، به دست بیاید، لکن تجربه‌ای است و پشتوانه تجربی ملت ایران را افزایش خواهد داد و تقویت خواهد کرد؛ ایرادی ندارد اما لازم است ملت بیدار باشد.



کرامات الحسینیة

در بمبئی یک نفر هندو (بت پرست) ملک خود را در دفتر رسمی می فروشد و تمام پول آن را از مشتری گرفته از دفتر خانه بیرون می آید. دو نفر شیاد که منتسب به مذهب شیعه بودند در کمین او بودند که پولش را بدزدند، هندو می فهمد، به سرعت خودش را به خانه می رساند و فوراً از درختی که در وسط خانه بود بالا می رود و پنهان می شود. آن دو نفر شیاد وارد خانه می شوند هر چه می گردند او را نمی بینند به زنش عتاب می کنند می گویند ما دیدیم وارد خانه شد باید بگویی کجایست زن می گوید: نمی دانم. پس او را شکنجه و آزار می نمایند تا مجبور می شود و می گوید: شما به حق حسین (ع) خودتان قسم بخورید که او را اذیت نکنید تا بگویم. آن دو نفر بی حیا به حق آن بزرگوار قسم یاد می کنند که کاری با او نداشته باشند جز بداند او کجاست. زن به درخت اشاره می کند پس آنها از درخت بالا می روند و هندو را پایین می آورند و پول هایش را برمی دارند و از ترس اینکه تعقیب و رسوا نشوند سرش را می برند. زن بیچاره سر را بسوی آسمان بلند می کند و می گوید: ای حسین (ع) شیعه ها، من به اطمینان قسم به تو شوهرم را نشان دادم. ناگهان آقایی ظاهر می شود و با انگشت مبارک اشاره به گردن آن دو نفر می کند فوراً سرهای آن ها از بدن جدا شده می افتند بعد سر هندو را به بدن متصل می فرماید و زنده می شود و انگاه از نظر غایب می شود. مقامات دولتی با خبر می شوند و پس از تحقیق، با اعجاز آقا امام حسین (ع) یقین می کنند و از طرف حکومت چون ماه محرم بوده اطعام مفصلی می شود و قطار راه آهن برای عبور عزاداران مجانی می شود و آن هندو و جمعی از بستگانش مسلمان و شیعه می گردند.

کرامات الحسینیة (معجزات حضرت سید الشهداء علیه السلام بعد از شهادت)

شیر عزادار

عالم بزرگوار جناب سید محمد رضوی کشمیری، فرزند مرحوم سید مرتضی کشمیری نقل می کند: در کشمیر در دامنه کوهی، حسینیه ای قرار دارد که می توان داخل آن را از بیرون دید و پشت بام آن مقداری باز است که از آن، روشنی بیرون آید و هر سال در روز عاشورا برای امام حسین (ع) مراسم عزاداری گرفته می شود تا شیعیان دور هم جمع بشوند.

در شب اول محرم شیری وارد محوطه شد و به پشت بام حسینیه رفت و از آن روزنه، به عزاداران نگاه می کرد و اشک از چشمانش سرازیر می شد و تا شب عاشورا هر شب همین کار را انجام می داد و بعد از مراسم از مجلس بیرون می رفت.

داستانهای شگفت، ص ۱۵۲

ثواب گریه بر سیدالشهدا (ع)

مرحوم علامه بزرگوار و عالم جلیل القدر شیعه محدث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) زنده کننده اسلام مرحوم علامه مجلسی (ره) علیه از بعضی از اهل وثوق از سید علی حسینی (ره) نقل فرمود: من مجاور برقبر مولایم آقا علی بن موسی الرضا (ع) بودم، چون روز عاشورا شد مردی از دوستان ما، کتاب مقتل آقا امام حسین (ع) را شروع کرد به خواندن تا به این روایت رسید که حضرت باقر (ع) فرمود: هر کس در مصائب آقا سید الشهداء از چشم هایش به اندازه پریشی ای اشک ریزد حق تعالی گناهان او را می آمرزد، اگر چه بقدر کف دریا باشد. در آن مجلس مرد جاهلی و مدعی علم، حاضر بود و به عقل ناقص خود اعتقاد تمام داشت گفت گمان نکنم این حدیث صحیح باشد، زیرا حظوری می شود که گریه کردن بر آن حضرت اینقدر ثواب داشته باشد؟ ما با او به بحث و مجادله زیادی پرداختیم ولی او دست از ضلالت خود برنداشت و برخواست رفت.

چون صبح شد یک وقت دیدم او با یک اضطراب و حالتی آمد و نزد ما نشست و از ما معذرت خواست و از گفته های دیروز خود نادم و پشیمان بود؛ علت را سؤال کردیم.

گفت وقتی از شما جدا شدم و شب شد به بستر رفته و خوابیدم در عالم خواب دیدم قیامت برپا شده، و همه مردم را در یک صحرا جمع کرده اند و ترازوهایی اعمال را آویخته اند و صراط را بروی جهنم کشیده اند و دیوان های عمل را گشوده اند و آتش جهنم را فروخته اند و قصرهای بهشت را به جلوه در آورده اند در آن وقت تشنگی شدیدی بر من غالب شد چون نظر کردم به طرف راست خود دیدم حوض کوثر است و بر لب حوض دومی و یک زن مجلله ایستاده اند که نور جمال ایشان صحرائی محشر را روشن کرده و لباس های سیاه پوشیده اند و می گریند.

از مردی که نزدیک بود، پرسیدم اینها کیستند که کنار حوض کوثر ایستاده اند؟ گفت: آقا رسول اکرم (ص) و آقا امیرالمؤمنین (ع) و آن زن مجلله فاطمه زهرا (س) است گفتم چرا لباس های مشکی و سیاه پوشیده اند و می گریند؟

گفت مگر نمی دانی که امروز روز عاشورا است و روز شهادت آقا سید الشهداء (ع) است؟ من جلو رفتم وقتی نزدیک حضرت بی بی عالم فاطمه زهرا سلام الله علیها شدم، گفتم ای بی بی جان ای دختر رسول الله تشنه ام.

آن حضرت از روی غضب به من نظر کرد و فرمود: تو آن کس نیستی که فضیلت گریه کردن بر مصیبت فرزند دلبندم نورعین و دیده و چشم من شهید مظلوم حضرت اباعبدالله... الحسین (ع) را انکار کردی؟

از وحشت از خواب بیدار شدم و از گفته خود پشیمان شدم و حالا از شما معذرت می خواهم و از تقصیرم بگذرید.

زندگانی عشق، ص ۱۹۹



فرصت دهد گریه کند بی صدا، فرات
بانتظار بلید از آن ماجرا، فرات

میتاق مقلس

مانع تراشی در ازدواج، مصداق «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ...» محسوب می‌شود و بدیهی است هرکس باید به هر طریق که می‌تواند مشکلاتی را از سر راه این امر بردارد با این جمله می‌خواهیم بگوییم نه تنها وظیفه آحاد جامعه ایجاد بستر و شرایط مناسب و آسان برای ازدواج است، بلکه رفع موانع هم از واجبات این مهم به شمار می‌آید؛ و چه بسا رفع موانع بیشتر در جامعه سرایت و عمومیت دارد.

به عبارتی دیگر، برای ایجاد مقتضی بعضی از افراد جامعه مدنظر قرار می‌گیرند؛ درحالی که در رفع موانع تک تک آحاد جامعه سهیم هستند و می‌توانند در رفع موانع نقش ایفا کنند.

بزرگترین مانع ازدواج در جامعه کنونی افکار و فرهنگ غلط اجتماع در بحث ازدواج است؛ آداب و رسوم دست و پاگیری که آحاد جامعه آن را پذیرفته ایم و در هر قومیتی بگونه‌ای کم و بیش به عنوان سنت و رسوم دیرینه جزء لاینفک ازدواج قرار داده ایم.

حاشیه‌های غیرضروری این مهم به قدری از متن آن زیادتر شده است که اصل متن را زیر سؤال برده است و همه با هم مانعی در راه امر خدا و مصداق «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ...» شده ایم!

هرکس به میزان و لخرجی و ریخت و پاش غیر ضروری که در تشریفات ازدواج فرزندشان جا می‌دهد، مصداق «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ...» است.

یقین بدانیم تشریفات که ما برای ازدواج فرزندانمان به خاطر تمکن و توان مالی به گردن گرفته‌ایم، در روز قیامت ما را گرفتار می‌کند.

وقتی مادری برای دخترش جهیزیه‌های آن چنانی فراهم می‌کند، (هرچند به ظاهر از مال حلال همسرش تهیه کرده است) نتیجه این فیس و افادها سر خوردگی دیگر دختران می‌شود؛ زیرا آنان تصور می‌کنند اگر جهیزیه‌ای در حد آن عروس خانم نداشته باشند، موجب سرافکنندگی در بین اقوام و آشنایان است.

در همه زمینه‌ها این مثال را مقایسه کنید و مخارج و تشریفات برپایی یک مجلس عقد و عروسی را در نظر بگیرید.

بنابراین همه دست به دست هم داده‌ایم و با پذیرفتن این آداب و رسوم که متأسفانه روز به روز بر هزینه‌های آن می‌افزاییم سد راه خدا شده‌ایم.

وظیفه همگان تلاش در جهت برداشتن موانع ازدواج و ایجاد شرایط مناسب و آسان برای ازدواج جوانان می‌باشد؛ پس بیایید همت کنیم و آغاز زندگی جوانانمان را بر اساس فرهنگ جاهلیت قرار ندهیم و معیارهای ارزش گذاریمان اسلامی و خدایی باشد نه شیطانی و فسادانگیز.

برگرفته از: مطلع مهر، امیر حسین بانکی پور فرد

به رنگ خدا!!؟

زننده نگه داشتن یادو
خاطره شهدا
کمتر از شهادت نیست.

عشق به نماز اول وقت!

ابراهیم بعد از چند ماه عملیات به خانه آمد. سر تا پا خاکی بود و چشم هایش سرخ شده بود. به محض اینکه آمد، وضو گرفت و رفت که نماز بخواند. به او گفتیم: حاجی لااقل یک خستگی در کن، بعد نماز بخوان!؟ سر سجاده اش ایستاد و در حالی که آستین هایش را پایین می‌زد، به من گفت: من باعجله آمدم که نماز اول وقتم از دست نرود! این قدر خسته بود که احساس می‌کردم، هر لحظه ممکن است موقع نماز از حال برود.

نقل از همسر شهید حاج محمد ابراهیم

بیمه سید الشهداء

بعد از ۱۶ سال جنازه اش را آوردند. خودم توی گلزار شهدای قم دفنش کردم. عملیات کربلای ۴ با بدن مجروح اسیر شد. برده بودنش بیمارستان بغداد. همون جا شهید شده بود، با لب تشنه. بعد از این همه سال هنوز سالم بود. سر، صورت و محاسن از همه جا تازه تر.

یاد شبهای جبهه گردان تخریب افتادم. بلند می‌شد لامپ سنگر رو شل می‌کرد همه جا که تاریک می‌شد شروع می‌کرد به خوندن: «حسینم وا حسینا».

می‌شد بانی روضه امام حسین علیه السلام. آخر مجلس هم که همه اشکاشون رو با چفیه پاک می‌کردند محمدرضا اشکاشو می‌مالید به صورتش. دلیل تازگی صورت و محاسنش بعد از ۱۶ سال همین بود اثر اشک امام حسین علیه السلام.

شهید محمدرضا شفیعی

مداح بی سر

هم مداح بود هم شاعر اهل بیت می‌گفت:

« شرمنده ام که با سر وارد محشر شوم و اربابم بی سر وارد شود؟ »

بعد شهادت وصیت نامه اش رو آوردند. نوشته بود قیرم رو توی کتابخونه مسجد المهدی

کندم. سراغ قبر که رفتند دیدند که برای هیکلش کوچیکه. وقتی جنازه ش اومد قبر اندازه اندازه بود، اندازه تن بی سرش.

شهید حاج شیرعلی سلطانی

امام زمان و تربت سیدالشهدا (ع)

یکی از بانوان مؤمنه پرهیزگار با آنکه نزدیک ده سال است بر اثر سکنه از پا در آمده و با کمک عصا خود را به این سو و آن سو می کشاند نماز جماعتش ترک نمی شود، نقل می کند: حدود سی سال قبل مهر تربتی را که خود از کربلا آورده بودم کثیف شده بود، آن را بردم در آب روان (آب خیابان وسط شهر مشهد مقدس) شستشو دادم و در میان سطل گذاشته برگشتم، می رسم طرف دیگرش نیز خشک شود، مهر را که برگردانیدم بر اثر خیس بودن طرف زیرین مهر، قدری تربت به انگشت بزرگم چسبیده انگشتم را به دیوار روبروی مسجد مالیده و رفتم. شب در خواب دیدم آقای بزرگواری که به ذهنم رسید حضرت حجة بن الحسن امام زمان - ارواحنا فداه - هستند، سرشان را به همان جای دیوار که ذکر شده گذاشته و به من می فرمایند: ((اینجا تربت جدم حسین (ع) را مالیده ای!))

بحار الانوار ج ۱۰ ص ۸۶

بر دفتر سبز عشق پایانی نیست
معتوق هزار باره یعنی عباس

حضرت مولا (عج) و علمدار کربلا (ع)

آیت الله العظمی مرعشی (ره) می فرمودند: یکی از علمای نجف اشرف، که مدتی به قم آمده بود برای من چنین نقل کرد که من مشکلی داشتم به مسجد جمکران رفتم و درد دل خود را به محضر حضرت بقیه الله... حجة بن الحسن العسکری امام زمان (عج) عرضه داشتم و از وی خواستم که نزد خدا شفاعت کند تا مشکلم حل شود. برای این منظور مکرر به مسجد جمکران رفتم ولی نتیجه ای ندیدم. روزی هنگام نماز دلم شکست و عرض کردم مولا جان! آیا جایز است که در محضر شما و در منزل شما باشم و به دیگری متوسل شوم؟ شما امام من می باشید، آیا زشت نیست با وجود امام حتی به علمدار کربلا قمر بنی هاشم (ع) متوسل شوم و او را نزد خدا شفیع قرار دهم؟! از شدت تأثر بین خواب و بیداری قرار گرفته بودم. ناگهان با چهره ی نورانی قطب عالم امکان حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج) مواجه شدم.

بدون تأمل به حضرتش سلام عرض کردم. حضرت با محبت و بزرگواری جوابم را دادند و فرمودند: نه تنها زشت نیست و نه تنها ناراحت نمی شوم به علمدار کربلا متوسل شوی بلکه شما را راهنمایی هم می کنم که به حضرتش چه بگویید.

چون خواستی از حضرت ابوالفضل حاجت بخواهی این چنین بگو: «یا ابالغوث ادرکنی! ای پدر پناه دهندگان! به فریادم برس و به من پناه

۰۵۵

منبع: کرانه ی کرامت (بازکاوی پیوند امام مهدی علیه السلام با حضرت عباس علیه السلام)

و ما همچنان از دریای عطوفت تو آب بر
می داریم: با تمام محدودیت مان.

پرسش

چرا امام حسین با حرکت به سوی کوفه، خود را به کشتن داده در حالی که فراری
می‌توانست؟ آیا دستار خود خویش را به هلاکت نینگهداد؟

حواب در دو محور قابل بررسی است.
۱- علم عادی:

بر اساس آیات قرآن، علم غیب مخصوص خدا است. (۵۹: انعام: ۶۵) و از جمله امور غیب و پنهان، اخبار و حوادث آینده است. در عین حال در برخی آیات، خداوند بعضی از حوادث غیب را به پیامبرش خبر می‌دهد. (۴۴: آل عمران: ۴۹) نیز از آیات برداشت می‌شود که بندگان خاص و برگزیده خود را از برخی امور غیبی آگاه سازد؛ بنابراین اگر پیامبران و معصومان (ع) از آینده آگاهی دارند و از آن خبر می‌دهند، از ناحیه خدا و به اذن و اراده اوست.

از آیات و روایات نیز به دست می‌آید که اراده و مشیت الهی بر آن است که پیامبر و امام همانند مردم عادی باشند. مانند آنان زندگی کنند و مورد آزمون الهی قرار گیرند و در رفتار خویش با مردم بر اساس علم غیب عمل نکنند.

پیامبر و امام بر اساس اراده و مشیت الهی عمل می‌کردند. رفتارشان مانند افرادی بود که هیچ اطلاعی از آینده ندارند. این گونه عمل کردن بسیار دشوار است و توان تحمل و ظرفیت فوق‌العاده می‌طلبید، و خود از کرامات است.

پیامبران در معامله و داد و ستد با مردم و عزل و نصب کارگزاران و قضاوت و برخوردها به علم عادی رفتار می‌کردند. پیامبر و امام، منافقان را می‌شناختند؛ با این وجود پنهان کاری آنان را - جز در موارد ویژه - افشا نمی‌کردند و ظاهر اسلامی آنان را می‌پذیرفتند و در معاشرت و داد و ستد و ازدواج و... با آنان مانند دیگران عمل می‌کردند. پیشوایان معصوم (ع) الگوی دیگران بودند؛ بنابراین باید بر اساس علم عادی رفتار می‌کردند.

روایاتی وجود دارد که بیانگر آن است که امامان هر گاه اراده علم و دانش کنند، آگاه می‌شوند. اما چون اراده الهی در امور مربوط به آنها بر اساس علم به علم عادی بود، آنان نیز همان را اراده می‌کردند

مردم کوفه به حضرت نامه نوشتند و اعلام آمادگی کردند. هنگامی که حضرت از مکّه حرکت کردند، وجود نشانه قطعی بر شهادت حضرت نبود، بلکه با حضور او در مکّه، بیشتر احتمال خطر و کشته شدن وجود داشت؛ بنابراین بهترین راه به طور طبیعی و عادی حرکت به سمت کوفه بود. امام بر اساس علم عادی، حرکت به سوی کوفه را انتخاب کرد تا این که در کربلا در محاصره دشمنان واقع شد؛ بنابراین بر اساس علم عادی و طبیعی به نظر نمی‌رسد که حرکتش به سمت کوفه، کشته شدن یا به هلاکت انداختن خود باشد.

۲- علم الهی:

امام حسین (ع) بر اساس علم الهی، از شهادت خود با خبر شده و حتی از آن خبر می‌دهد، اما همچنان به مسیر ادامه می‌دهند. آیا امام با این حرکت، خود را هلاکت انداخت؟ امام حسین به اذن خدا از آینده خبر دارد، می‌داند که در مسیر عدالت خواهی و ظلم ستیزی، کشته خواهد شد. امام وقتی از مکّه حرکت می‌کند، می‌داند که در نهایت به کربلا می‌رسد و در روز عاشورا می‌جنگد و شهید می‌شود؛ با این حال حرکت او خویش را به هلاکت انداختن و آماده ساختن عوامل مرگ خویش است؟ آیا با حرکت خود به سمت کوفه و کربلا چون می‌داند به مرگ منجر می‌شود، خود را به هلاکت انداختن است؟ اما اگر از آینده آگاه نبود، دیگر شبهه‌های پیش نمی‌آمد؟

شبهه از دو جهت بی‌مورد است:

اول: علم امام حسین به آینده، مثل علم خداوند به آینده، نه اجبار ایجاد می‌کند و نه تکلیف را بر می‌دارد، چون علم به انتخاب آگاهانه، انجام وظیفه یا سرپیچی از آن است. خداوند می‌داند که امام به وظیفه ظلم ستیزی اقدام می‌کند و دشمنانش اقدام ظالمانه می‌نمایند. امام هم به این علم خدا آگاهی یافته است اما نمی‌توانست اقدام دیگری انجام دهد که در شان یک مؤمن ظلم ستیز باشد. آنچه انجام داد، بهترین اقدام بود و حاشا که امام بهترین اقدام را واگذار و کار دیگر کند. ما هم اگر به مراتب بالای ایمان برسیم، ظلم ستیزی و عدالت طلبی را رها نخواهیم کرد، حتی اگر بدانیم به مرگمان منتهی می‌شود. علم به اینکه مرگ عاقبت کارمان خواهد بود، ما را از عدالت طلبی و ظلم ستیزی باز نخواهد داشت.

دوم: علم امام به آینده، امکان تغییر آینده را به او نمی‌داد. بنی امیه تصمیم داشتند اهداف شیطانی خود را به هر قیمت محقق سازند و هیچ مانعی نمی‌توانست سر راه آنها قرار گیرد. قدرت و حکومت و ثروت در دست آنان بود و با مکر و تهدید و تطمیع به اهداف خود می‌رسیدند. اکنون امام که می‌داند حرکتش از مکّه به کربلا منتهی می‌شود و در آخر با شهادت خود و اسارت خاندانش پایان می‌یابد، چه کار دیگری می‌توانست بکند؟ تقدیر و شرایط و عوامل را که نمی‌توانست تغییر دهد؛ فقط می‌توانست مطیع فرمان خدا و عمل کننده به وظیفه باشد، یا از وظیفه سرپیچی کند. خارج شدن یا نشدن از مکّه و رفتن یا نرفتن به سوی کربلا، تغییری در شرایط ایجاد نمی‌کرد.

در هر حال تا زمانی که تسلیم بنی امیه نمی‌شد، در امان نبود و سرنوشتی شبیه کربلا در همه جا در انتظار او بود! یا باید تسلیم می‌شد و بندگی خدا را رها می‌کرد و بردگی یزید را می‌پذیرفت (که از هیچ آزاده‌مؤمنی چنین انتخابی انتظار نمی‌رود) یا مبارزه می‌کرد و شهید می‌شد، که امام به حکم ایمان، گزینه دومی را انتخاب کرد.

هلاکت چیست؟

هلاکت یعنی بندگی شیطان، نه شهادت در راه ظلم ستیزی و عدالت طلبی! آن که شهادت در راه ظلم ستیزی و عدالت طلبی را می‌پذیرد، هلاکت را انتخاب نکرده، بلکه از هلاکت فرار کرده، حیات جاوید و پاک را پذیرفته است. اقدام به مبارزه با ستمگران خود را در هلاکت انداختن نیست، بلکه از مهلکه رهایی است.

در واقع امام حسین (ع) با دو مسئله رو به رو بود: یکی تن به ذلت دادن و تسلیم شدن و پذیرش خطر عظیم برای اسلام و رهایی از شهادت؛ دیگر برگزیدن شهادت و نجات از آن موارد امام حسین (ع) از میان دو انتخاب، شهادت را به عنوان بهترین انتخاب برگزید.

او این حقیقت را با فریاد رسا اعلام می‌دارد: «ناپاک‌زاده مرا بین دو چیز، شمشیر و ذلت مخیر کرده است اما ذلت از ما بسیار دور است». (احتجاج، ج ۲، ص ۲۴) او حیات و زندگی جاویدان خود را در شهادت دید، پس چگونه خود را به هلاکت افکنده است؟! او در سخنان خود به این نکته مهم اشاره می‌کند که این وظیفه، خاص او نیست، بلکه وظیفه هر مؤمنی، همان است که امام انجام داده است: «آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد؟ در چنین وضعی، مؤمن باید به لقای پروردگارش بشتابد». (تحف العقول، ص ۲۴۵)

کسانی چون امامان وقتی به مقام رضا و تسلیم رسیده‌اند، جز مشیت و خواست الهی را نمی‌خواهند. اینان وجود و هستی خود را در راه مشیت و خواست الهی قرار می‌دهند. خواست الهی آن بود که امام و اهل بیت برای حفظ اسلام و افشای چهره نفاق و دورویی و بی‌دینی بنی امیه شهید گردند. حضرت در عین آگاهی از سرنوشت خود، با رغبت و رضایت خواست الهی را پذیرفت. آنچه که خواست خداوند باشد، بهترین سرنوشت و حیات جاوید است، نه هلاکت و نابودی.

منبع: شبهات محرم.

از دل تنگت گو

بی صبرانه و مشتاقانه منتظر پیامک ها و نظراتتون هستیم.

۹۱۰...۹۱۰ سلام خدا قوت، شما به چیزی رو تو نشریه تون کم دارید اونم مشاوره ست مشاوره ای درباره ی امید به زندگی ، ازتون میخوام بخش مشاوره ی زندگی بهتر یا هر اسمی که دلون میخواد بذارید و به نشریه اضافه کنید تشکر
: اگر شما می‌توانید در این زمینه به ما کمک کنید و مطالب این بخش را به عهده بگیرید، ما با آغوش گرم از ایده شما استقبال می‌کنیم؛ تشکر می‌کنیم از نظر خوبتون.
۹۱۰...۹۱۰: باسلام. ممنون از زحماتون. بخش پرسش مهدوی عالیته البته تمام آموزنده است دستتون درد نکنه چرا از خبرای روستا نمیگن آگه زحمتشو بکشین خیلی خوب میشه. باتشکر.
: عزیزانمان در نشریه فریاد به این امر مشغول هستند؛ فعالیت ما در این زمینه موازی کاری می‌شود. البته اگر حجم مطالب اجازه بدهند سعی می‌کنیم بخشی به خیرهای فرهنگی اختصاص بدهیم.
۹۱۰...۹۱۰: درنگ این شماره مثل شماره های قبل عالی بود. بخش جلوه مولا و جرعه حکمت

۸۰۰۳۲۴۷۰۹۱۵ پیامک E.mail.derang313@gmail.com website derang: www.derang313.blog.ir